



بررسی ارتباط بین فرهنگ و معماری بومی و تاثیر آن در ارتقا کیفیت طراحی

حسام الدین ستوده * غلامعلی کریمی

دکترای معماری، استاد بار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قشم

دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین الملل قشم

چکیده:

در گذشته تمایزهای قبیله‌ای، قومی، نژادی، فواصل، مرزهای عبور ناپذیر طبقاتی، اقلیم، سرزمین، آیین‌ها، تاثیر خود را روی فضای معماری بر جای می‌گذاشت و این ویژگی‌ها موجب پیدایش تفاوت‌های شکلی متمایزی در الگوهای زندگی، فضاهای زیستی و ابنیه نیایشی، آیینی و حتی سکونتگاه‌ها می‌شد. ولی تحولات قرن حاضر موجب پیدایش تفاوت‌های در بین برخی جلوه‌های زندگی و فرهنگ جامعه شده و دیگر معماری فرصت تطابق با فرهنگ را پیدا نمی‌کند. در این مقاله با استفاده از روش استدلال منطقی و بررسی مطالعات انجام شده از میان کتب، مقالات موجود، اسناد پیشین به رابطه فرهنگ با معماری بومی پرداخته و با ایجاد نظمی منطقی تعریفی از مفهوم فرهنگ با استناد به گفته‌های محققان و اندیشمندان حوزه‌های مختلف تبیین گردیده است. پس از آن به ارائه تعریفی از معماری بومی پرداخته و در نتیجه با استفاده از ویژگی‌های مهم استخراج شده از مفهوم فرهنگ و با توجه به تعریف معماری بومی، به رابطه فرهنگ و معماری بومی اشاره کرده است. فرهنگ همواره به عنوان عامل جهت‌دهنده، موجب پیدایش شیوه‌های منحصر به فردی در معماری از جمله معماری بومی بوده است.

*واژگان کلیدی: فرهنگ، معماری، معماری بومی



1- مقدمه

بر اساس گفته موتیسوس معماری وسیله سنجش فرهنگ یک ملت بوده وهست. (گروتز، ۱۳۷۵) فرهنگ هر ملت پاسخگوی چگونگی شکل گیری فضاهاست. حضور فرهنگ در فضاهای معماری از راههای گوناگون صورت میگیرد برای نمونه میتوان از حضور معماری در قالب عناصر، نقش‌ها، تزیینات، ترکیبات حجمی اشاره نمود. معماری وظیفه عینیت بخشیدن یک اندیشه ذهنی را از طریق فرم ظاهری خود دارد که نمودی است برای سنجش فرهنگ. نقش فرهنگ در شکل گیری تمام فضاهای معماری یکسان نبوده، بلکه در سازمان یابی فضاهای فرهنگی، آیینی و عمومی بیشتر بوده است. براساس تعریف پاول الیور معماری بومی آن گونه معماری است که از درون جوامع رشد می کند و طی زمان، خود را با شرایط اجتماعی، اقلیمی و فن اوری سازگار می سازد و تکامل می یابد و با ارزش ها، اقتصاد و شیوه های زندگی فرهنگ هایی که مولد آن ها است سازگار می باشد. و یا به طور خلاصه معماری مردم و معماری توسط مردم و نه برای مردم است. (نور محمدی، ۱۳۸۸) بدون شک پاسخ های معماری بومی که نوعی معماری پایدار محسوب می شود برای برآوردن نیازهای ساکنان خود در سایر فرهنگ ها شکل می گیرد. بیان معماری در جوامع و فرهنگ های مختلف متفاوت بوده و در فرهنگ های مختلف می تواند شکل منحصر به خود بگیرد. (صیادی، مداحی ۱۳۹۰) هدف از انجام این پژوهش ارائه تعریفی است که به واسطه آن بتوان به یک معماری دست یافت که ضمن هماهنگی با ویژگی های فرهنگی عصر خود، در برآوردن نیازهای بومی استفاده کنندگان گامی به جلو بردارد. در این راستا سؤال ذیل مطرح می گردد:

- رابطه فرهنگ و معماری بومی چیست؟

2- فرهنگ

از آن جایی که هر جامعه و تفکری بر پایه جهان بینی خود، برای فرهنگ تعریفی ارائه می نماید مفاهیم و معانی وسیع و متنوعی را می توان برای فرهنگ بیان کرد. که در جهت احتراز از اطاله کلام در این بخش تنها به برخی تعاریف اساسی مرتبط با فرهنگ از دیدگاه اندیشمندان اشاره می شود.

علی اکبر دهخدا معنای لغوی فرهنگ را چنین تعریف می کند: "فرهنگ" واژه ای فارسی و مرکب از دو جزو "فر" و "هنگ" است. "فر" به معنای شکوه و عظمت و اگر به عنوان پیشوند به کار رود به معنای جلو، بالا، پیش و بیرون است. "هنگ" از ریشه اوستایی سنگ به معنای کشیدن، سنگینی و وقار است. واژه مرکب "فرهنگ" به معنای بیرون کشیدن، بالا کشیدن و برکشیدن است. همچنین حسن عمید فرهنگ نویس، نویسنده و روزنامه نگار نامدار ایرانی فرهنگ را علم؛ دانش تعلیم و تربیت آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت و مجموع عقاید، افسانه ها، و ترانه های محلی یک قوم یا سرزمین می داند. واژه لاتینی Culture به معنی پرستش، در اصل به معنی بزرگداشت و تجلیل و حرمت است. چندی بعد این کلمه برای تشریح فرآیند کشت به کار رفت و سپس به معنای پرورش و تهذیب روح و رفتار مورد استفاده قرار گرفت. سرانجام در سده نوزدهم واژه Culture برای توصیف روشنفکری و جنبه های زیبایی شناسی تمدن به کار رفت.

بر اساس نظریه (تایلور) که در سال ۱۸۷۱ در کتاب «فرهنگ اولیه» ارائه گردیده است فرهنگ عبارت است از: مجموعه علوم، دانش ها، هنرها، افکار و عقاید، اخلاقیات، مقررات و قوانین، آداب و رسوم و سایر آموخته ها و عاداتی است که انسان به عنوان یک عضو از جامعه کسب می کند. (اشوری، ۱۳۸۱: ۷۵) در تعریف تیلور می توان به این نکات پی برد که منظور از فرهنگ، یک مجموعه پیچیده، یک سلسله فعالیت های در هم



ادغام شده است. رسوم مذهبی، اخلاقیات، هنر، آشپزی، خیاطی و رفتارهای اجتماعی همه یک مجموعه را کامل می‌کنند. دیگر آن که فرهنگ اکتسابی است، و سپس فرهنگ یک پدیده گروهی است. هیلر نیز چنین فرهنگ را تعریف می‌کند: باورها، نظام‌های فکری، فنون علمی، راه و روش‌های زندگی، رسم‌ها، سنت‌ها، و تمامی شیوه‌های کردار که جامعه بدان سازمان می‌بخشد، فرهنگ نامیده می‌شود. بنا به این تعریف، "فرهنگ شامل تمامی کرد و کارهایی است که در جامعه از روابط میان افراد شکل می‌گیرد و یا از یک گروه اجتماعی آموخته می‌شود، ولی صورت‌های خاصی از رفتار را در بر نمی‌گیرد که زاده سرشت ارثی‌اند." (اشوری، 1381). داریوش آشوری یکی از جامعه‌شناسان داخلی معتقد است که فرهنگ چیزی جز همان فشرده تجربه‌های بشری در طول زمان نیست. او می‌گوید: "فرهنگ، از راه تجربه و آموزش مستقیم و غیرمستقیم «جهانی» را به فرد بشری، باز می‌رساند و او را در جهان ویژه خویش قرار می‌دهد و او در آن، هویت بشری خویش را می‌یابد" (اشوری، 1381)

اصطلاح فرهنگ دارای معانی و مفاهیم متنوع است و در سیر تاریخی خود، معانی مختلفی را به خود گرفته است از جمله: ادب، تربیت، دانش، معرفت، مجموعه آداب و رسوم و آثار علمی و ادبی یک ملت، کتاب لغت، نیکویی، پرورش بزرگی، فضیلت، شکوه‌مندی، هنر، حکمت، شاخ درختی که زیر زمین خوابانند و بر آن خاک ریزند، و نیز تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، مکتب و ایدئولوژی. (صاحبی، 1384)

بلونت یکی از روان‌شناسان بین فرهنگی، فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: "نوع خاصی معرفت که اعضاء یک جامعه آن را به کار می‌بندند تا رفتارشان را معنی‌دار سازند. یعنی رفتار را پذیرفتنی و تفسیرپذیر گردانند" (معینی، 1380)

مشخصه های فرهنگ (تریاندیس، 1994)

* فرهنگ در تعامل سازش پذیر پدیدار می شود.

* فرهنگ دارای اجزای مشترک است.

* فرهنگ در طول دوره های زمانی نسل های مختلف منتقل می شود.

جوهر فرهنگ، ارزش‌ها هستند، فرهنگ ساختار زندگی است و تفکر شاخص زندگی است فرهنگ، آیینی متعلق به عموم مردم جامعه است و تعلق به گروه خاصی ندارد لیکن این فعالیت در گروه‌های مختلف، متفاوت است. فرهنگ همواره در حال تغییر است. یکی از عوامل این تغییر، رابطه بین فرهنگها است که هدف آن تکامل و تعادل فرهنگی است. این نوع انتقال فرهنگی از طریق تماس صورت می‌پذیرد. روز بروز با تماس فرهنگ‌ها، تفاوت‌های فرهنگی و تعداد فرهنگ‌ها کمتر می‌شود ولی اختلافات فرهنگی تا زمانی که گروه‌های مشخص مردم وجود دارند باقی خواهند ماند. نوع دیگر تغییرات فرهنگ روی جنبه‌های آگاهانه فرهنگ متمرکز است و از طریق عناصر ابداعی یا اختراعی فرهنگ صورت می‌پذیرد و سپس با تأثیر روی عناصر عمومی و اختصاصی، عمیق و اساسی می‌شود. بدلیل تغییرپذیری و تحول فرهنگ، یک فعالیت فرهنگی، فعالیت کاملاً پویا و متغییر است و فعالیت است که به پیشرفت منجر می‌شود. بنا به سخن کانت (فرهنگ پذیری از دو مسیر علم و هنر ممکن می‌شود) و طریقه انتقال فرهنگ در نسل‌ها، از طریق تعلیم و تربیت و از طریق مشاهده و معاینه است.

رابطه فرهنگ و آموزش دارای دو وجه است. وجه اول حالتی است که فرهنگ به نهایت رسیده، و به ذهن‌های جوان تر منتقل می‌شود. وجه دوم حالتی است که فرهنگ در مرحله‌ای فرایند توسعه است و ذهن‌های جوان تر تربیت می‌شوند تا هم آن را بپذیرند و هم اصلاحش کنند. بنابراین هدف آموزش فرهنگ عبارت است از

انتقال میراث فرهنگی، ارزش‌سنجی آن و توسعه و پیشرفت میراث فرهنگی: آموزش و یا تعلیم فرایندی است که طی آن اجتماع می‌کوشد فرهنگش را به عموم منتقل سازد و یک روند ارتباطی عرضه‌گرا و یک طرفه می‌باشد. ترویج، شامل آگاه کردن مردم و آموزش مردم و تغییر رفتار بشر است که روند ارتباطی عرضه‌گرا و تقاضاگرا می‌باشد.

بقای فرهنگ به ارتباطات وابسته است و ارتباطات مسیر فعالیت فرهنگی است، ارتباطات محصول فرهنگ و فرهنگ مشخص‌کننده ساختار ارتباط است. توسعه فرهنگی شامل فراگیری، بحث عمل و ارزیابی، فرآیندی مستمر از صورت بندی تفسیر و کاربرد ایده هاست.

3- معماری بومی

معماری بومی یعنی مجموعه واحدهای معماری شهری که در سرزمین معینی گرد هم آمده‌اند و هماهنگی در زمینه شکل، حجم‌گذاری، کاربرد، رنگ‌آمیزی، آهنگ سطوح، پر خالی و همچنین در زمینه مصالح و نظام‌های اختتامی در آن‌ها پدیدار است. (فلامکی، 1384)

معماری بومی متشکل از خانه‌ها و دیگر ساختمان‌های مردم که مرتبط با زمینه زیست محیطی و منابع در دسترس آن‌ها می‌باشد و عمدتاً با استفاده از فن‌آوری سنتی توسط مالک آن یا جامعه ساخته شده است. (oliver,paul.2006:30)

ویژگی‌های معماری بومی (فلامکی، 1384)

- 1- تبلور شخصیت فرد تا حد غایت
- 2- بی‌نیازی به دانش تاریخ تولد اثر
- 3- بی‌نام و نشان بودن

معماری بومی را می‌توان چنین تعریف نمود:

بنا بر تعریفی که پاول الیور (PAUL OLIVER) از معماری بومی دارد، معماری بومی، آن‌گونه از معماری است که از درون جوامع رشد می‌کند و طی زمان خود را با شرایط اجتماعی و اقلیمی و فناوری سازگار می‌سازد و تکامل می‌یابد و با ارزش‌ها، اقتصاد و شیوه‌های زندگی فرهنگ‌هایی که مولد آن‌ها هستند سازگار می‌باشند و یا به طور خلاصه معماری بومی، معماری مردم و معماری توسط مردم و نه برای مردم است. (خادمی، بابایی، 1392) در این تعریف یکی از شاخصه‌های معماری بومی که مشارکت مردم در ساخت این‌گونه از معماری، قابل ملاحظه است و همچنین توجه به ارزش‌ها و همسازي آن با طبع طبیعت است. در جایی دیگر راپاپورت نیز این‌گونه معماری بومی را تعریف می‌کند: «این نوع مسکن (بومی) تجلی‌انی ارزش‌های در حال تغییر و نیز تصویر خانه و جهان بینی و شیوه‌ی زندگی است و حاصل مجموعه‌ای از موقعیت هاست. و یا از دید وی معماری بومی، به جای تسلط بر طبیعت سعی در ایجاد تعادل با آن را دارد و این عامل را عامل برتری آن بر معماری‌های صاحب سبک در زمینه آنچه که به بررسی روابط میان محیط ساخته شده انسان و طبیعت می‌گردد، می‌داند. (راپاپورت، 1388)

پیترو بلوچی (Pietro Belluschi) معمار ایتالیایی معماری بومی را این‌گونه تعریف می‌نماید:



اولین کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری



The first annual conference of Architecture, Urban planning & Urban management

«هنر بومی، هنری است که توسط مقدار کمی از افراد متخصص و با برنامه تدوین شده ساخته نشده است بلکه در ادامه فعالیت تمامی مردمان دارای تجربه (میراث) پیشینه یکسان و در دامنه محدودی از تجربه، توسط افراد عادی شکل گرفته است.»

رودوفسکی در کتاب خود تحت عنوان «معماری بدون معمار» ذکر می‌کند که درس‌ها و نکته‌های فراوانی است که می‌توان از معماری آموخت پیش از آن که آن را تبدیل به هنر حرفه‌ای و ویژه افراد متخصص گردانیم. وی معماران و خالقان این آثار را هنرمندان ناشناس این نمایش - سازمان بی‌سواد - معرفی می‌کند که در زمان و مکان ویژه استعداد قابل‌تحسینی را در انطباق ساختمان در طبیعت پیرامون از خود نشان داده‌اند و به جای تلاش در جهت تسخیر کردن و تحت سلطه درآوردن طبیعت، کاری که امروزه اغلب معماران انجام می‌دهند، تنوع آب و هوایی را پاس داشتند، و توپوگرافی و عوارض زمین را به یاری طلبیدند. حسن‌فتحی معماری که آثارش در مصر در هم‌نوایی معماری با سنت و فرهنگ مردم زبازند است در کتاب «ساختمان‌سازی با مردم» بیان می‌دارد که:

«هر ملتی که معماری خاص خود را بنیان نهاده است، خطوط و فرم‌های دلخواه خویش را که به سان زبان، عادات و رسوم محلی‌اش ویژگی خاص دارد نمایان کرده است.» وی همچنین ضمن تأکید بر انطباق و وابستگی فرم به فرهنگ، به ویژگی‌های بستری که فرم در آن جاری می‌شود اشاره می‌کند: «تا پیش از فروپاشی مرزهای فرهنگی که در قرن نوزدهم اتفاق افتاد، فرم‌ها و عناصر ویژه معماری بومی در تمامی جهان دیده می‌شود ساختمان‌های هر ناحیه، میوه شگفت‌انگیز وحدت میمون تصور مردم با خواسته‌های محیط بود.» (فتحی، 1372)

ویژگی‌های معماری بومی

آلپاگونولو در کتاب معماری بومی ویژگی‌های معماری بومی را به شرح زیر بیان می‌کند: (آلپاگونولو، 1384)

* بین معماری بومی و نحوه‌گوش‌های محلی که وجه تمیز هر گروه جمعیتی است خویشاوندی بسیار وجود دارد.

* تاریخ تولید و بی‌نام و نشان بودن معماری بومی

* شامل ساختمانی است که برای انسان ساخته می‌شود

* توسط مالکان ساخته و یا توسط جامعه‌احداث می‌شوند و به منابع در دسترس وابسته‌اند و از تمام

تکنولوژی‌های سنتی بهره می‌برند.

* فرم‌های معماری بومی برای رفع نیازهای مشخص کیفیت‌های زیستی معینی اقتصاد و روش زندگی

فرهنگ‌هایی که آن‌ها را ایجاد کرد، ساخته شده‌اند.

* سازه‌های بومی در رویارویی صریح ساکنان با وضعیت اقلیمی به وجود می‌آیند. (نوروزی، شایسته.

1392)

عوامل موثر بر شکل‌گیری معماری بومی عبارتند از فرهنگ، اعتقادات، باورها، آیین، مذهب، اقلیم، جغرافیا، اقتصاد، معیشت، و ساختار اجتماعی جامعه. معماری بومی در هر مقطعی از تاریخ کاربردی است و با آن که در طول تاریخ دستخوش پدیده‌های دگرگون‌کننده بوده توانسته هویت ویژه خود را حفظ کند و از آنجا که شناسنامه‌ای معتبر از مردم یک سرزمین به شمار می‌رود نمایانگر آداب و رسوم، روحیه و احساسات، اندیشه و عقیده ذوق، سلیقه و هنر آنان است.

4- فرهنگ و معماری:

حضور فرهنگ در فضاهای معماری و شهری از راه‌های گوناگون صورت می‌گیرد، که برای نمونه می‌توان به حضور آن به شکل عناصر، نقش‌ها، تزئینات، ترکیب‌های حجمی یا ترکیب‌هایی خاص در پلان اشاره کرد. هر بنایی به عنوان جزئی از فرهنگ معماری وظیفه عینیت بخشیدن یک اندیشه ذهنی را از طریق فرم ظاهری خود را دارد که نمودی است برای سنجش فرهنگ. البته نقش فرهنگ در شکل‌گیری تمام فضاهای معماری یکسان نبوده بلکه در سازمان‌یابی فضاهای فرهنگی، آیینی و عمومی بیشتر بوده است. اغلب سعی می‌شود به این بهانه که بنایی برای عملکرد خاصی ساخته می‌شود از زیر بار این مسئولیت‌شانه خالی کنند و فراموش می‌کنند که هر ساختمانی یک شاهد فرهنگی است. تجلی فرهنگ در فضا، نشانه‌هایی دارای معنا و محتوایی خاص است. این نشانه‌ها گاه تک‌معنایی و گاه چندمعنایی است و همچنین می‌تواند صریح و آشکار باشد یا تلویحی و نیمه آشکار. البته نشانه‌های آشکار قابل مشاهده و درک برای افراد غیر حرفه‌ای و عمومی می‌باشد مانند گنبد، منار و ایوان و ...

فضا به معنای عام، واقعیتی است دارای ویژگی‌های هویتی مشخص و معین. نتیجه برداشت‌های آدمی از فضا از تجربه‌های ذهنی، شخصی، فرهنگی و اجتماعی او تاثیرپذیر است. لذا یک فضای معماری در مفهوم کلی نشان‌دهنده خصوصیات اصلی فرهنگی و سرزمینی آن است. نوع و کارکرد بنا نیز موثر است. در بعضی بناهای فرهنگی و آیینی غالباً به صورت صریح یا تلویحی هویت و سنت بازتاب می‌یابد در حالی که در برخی دیگر این امر نادیده گرفته می‌شود. سرزمین ما در تاریخ چند هزار ساله خود شاهد تحولاتی در عناصر معماری چون حیاط مرکزی، گنبد و قوس و الگوهای طراحی مانند طرح چهار ایوانی متناسب با گذر زمان بوده است. اما متأسفانه در دوره معاصر کمتر شاهد آثاری هستیم که بتوان آن را نشأت یافته از مبادی معماری ملی دانست. تحولاتی که از آغاز قرن حاضر شروع شد، موجب گسیخته شدن رشته‌های استوار بین برخی از مظاهر و جلوه‌های زندگی با فرهنگ جامعه شد و در نتیجه روندی از مظاهر تمدن و فرهنگ غرب اقتباس شده بود و روز به روز گسترده تر می‌شد. معماری سنتی نیز از حرکت باز ایستاد و پیش از آنکه فرصت و امکان انطباق با تکنولوژی و شرایط جدید را بیابد مورد بی‌توجهی قرار گرفت.

ضعف در زمینه مبانی نظری معماری موجب شد تا تلاش انجام شده از سوی هنرمندان و پژوهشگران هنوز به نتیجه‌ی مطلوب نرسد. بعضی از معماران معاصر در تلاش ایجاد پیوند بین گذشته و حال، نظریاتی را ارائه داده‌اند. آن‌ها معتقدند برای دستیابی به هدف پیوند معماری گذشته و حال و ایجاد تداوم و استمرار بین این دو معماری می‌بایست به گذشته معماری توجهی عمیق داشت. توجه عمیق به فهم روح کلی، فهم اصول و مبانی آن و به کارگیری این اصول به خصوص در جهت تداوم و تکامل معماری گذشته و حال است.

البته با توجه به مطالب فوق باید توجه داشت که انعکاس آینه وار و تقلید صرف آثار گذشته معماری بدون توجه به ریشه‌ها و کاربردهای خصوصیات فضایی و کالبد آن امری بی‌ثمر و حتی گاهی مخرب خواهد بود. به همین جهت انتظار می‌رود با توجه به فرهنگ غنی و هویت معماری ایران، متخصصین دوره معاصر در بازیابی ویژگی‌های معماری، تاریخی و سنتی خود اهتمام به عمل آورند.

5- فرهنگ و فرم معماری:

شکل معماری به دو دلیل می‌تواند بسیار مهم تلقی شود، اول آنکه هر تصور و تخیلی درباره معماری نمی‌تواند بی‌استناد به شکل تحقق‌پذیر، دوم اینکه شکل ظاهری یا قابل رویت هر چیز، مهمترین و بی

واسطه‌ترین برداشتی است که از فضای ساخته شده می‌توان داشت. شکل می‌تواند کلید راه یابی به فرهنگی باشد که از طریق فضای ساخته شده متظاهر می‌شود. موضوع شکل در رابطه با فرهنگ معماری را می‌توان در دو حالت مختلف بررسی کرد، اول آنگاه که با معماری موجود و ساخته به دست دیگران روبرو شویم و دوم، آنگاه که خود به معماری، به عنوان چیزی که قصد آفرینشش را داریم، می‌نگریم .

در مورد اول، فضای معماری، بی‌شناخت فرهنگ سازنده آن فهم نمی‌شود و هر آنچه از این فرهنگ بر می‌خیزد، پس از گذر داده شدن از تدبیرها و شگردها و فن‌ها و ابداع‌ها، پدیده‌ای است که سخنی جز از راه شکل خود، نمی‌گوید. شکل بنایی که دیگران ساخته‌اند، سخن آنان در زمینه آن بناست و این سخن از فرهنگ آنان در باب معماری سرچشمه می‌گیرد و یا بیانگر فرهنگ معماری آنان به شمار می‌آید. در مورد دوم، آنگاه که می‌خواهیم، معماری تازه‌ای بیافرینیم، اگر لازم باشد که ترسیم و توصیفش کنیم، جز آنکه از شکل آن بگوئیم راهی نداریم.

فرهنگ ما، مجموعه‌ای نامشخص و پویا از اندوخته‌ها و آموخته‌های ما در رابطه با بنایی مشخص، نقش‌سازی اصلی و اساسی است. آنچه در تصور و درخیال خود می‌پرورانیم و به بیانش از راه توسل به شکل آن می‌پردازیم، فرهنگ معماری ماست، که البته نمی‌تواند به امر چگونه ساختن آن بی‌توجه بماند. معماری به مثابه دیدگاه یا خواستگاهی که در طول زمان دگرگونی و تحول یا فرود می‌پذیرد، ریشه در فرهنگ دارد که آن نیز هرگز شکلی ثابت را نمی‌پذیرد. بر این اساس چگونه معماری‌ای را خواستن و چگونه آن را آراستن، به عنوان دو لحظه جدا از یک پدیده واحدند. اولی به عنوان لحظه فرهنگی و دومی به عنوان لحظه تکنولوژیک، بیانگر فرهنگ معماری، گروهها و جوامع به شمار می‌آیند. در واقع درک انسان از فضا ایستا نیست. این احساس پویاست، به این دلیل که به عمل مربوط می‌شود. یعنی آنچه که می‌توان در یک فضای معین انجام داد، نه آنچه که با دید غیر فعال دیده می‌شود.

آنچه که باعث می‌شود در پی پویایی جهان، آثاری که بشر خلق می‌کند جاودان بماند و حدتی است که در مفاهیم اوست. این مفاهیم در هر دوره به شکل متفاوتی بیان شده‌اند و منجر به تنوع و خلاقیت می‌شوند. همان گونه که انرژی در کل جهان ثابت است و فقط به طور گوناگونی پدیدار می‌شود و از بین نمی‌رود. به طور مثال انرژی گرمایی ثابت و پایدار است، فقط کاربردهای متفاوتی می‌یابد و سیستم‌های پیشرفته جایگزین سیستم‌های قبلی شده و از هدر رفتن آن جلوگیری می‌کند و ممکن است چند سال بعد سیستمی با بهره‌وری بهتر به وجود آید.

پس می‌توان نتیجه گرفت که:

1. فرهنگ حلقه واسط است بین هدف (کمال طلبی) و برنامه (هنر، علم، مذهب)
2. شکل معماری با تبعیت از ویژگی‌های محیطی و فلسفی بوجود می‌آید و عامل زمان به علت ماهیت دگرگونی‌سازی ساختار زندگی انسان به عنوان رکن اصلی، فضاهای جدید را شکل می‌بخشد. فرم معماری بارزترین شاخصه تاثیرپذیری معماری از فرهنگ است.
3. باتوجه به اصل پایداری مفاهیم جوهری مستقیم در هر پدیده، می‌توان اصول انسانی مذکور را در سیر زمان حفظ نموده و از آن‌ها به عنوان مفاهیم بنیادی اساسی استفاده کرد .
4. در وفاداری به فرهنگ و هنر یک سرزمین حفظ و تکرار اشکال گذشته مورد نظر نبوده و در طراحی و هنر، نگاه پویا و خلاق از ضرورت‌های اولیه متقدم به شمار می‌آید .
5. معماری انتقال دهنده معنی است نه شکل

6. معماری دارای دو رکن اصلی فرهنگی و علمی است و هر گاه در مسیر زمان یکی از ارکان سست و ضعیف گردد، نتیجه حاصله ناکافی و نا تمام رشد می نماید .
7. ملحوظ داشتن عوامل بنیادی، فرهنگی و هنری در بنا، یک اثر ساختمانی معمولی و بی روح را به سوی یک معماری کامل و شاخص سوق می‌دهد. اثری که آرمانها، تاریخ و فرهنگ، ذوق و اندیشه و هنر یک جامعه در آن نهفته است به موازات این بینش توجه به واقعیت‌ها و ضرورت‌های ساختمان و عملکرد نیز موجب نوعی تعالی در بیان معمار گردیده و پیام معماری در این مرحله آشکار خواهد شد.

6- فرهنگ و معماری بومی

سه عنصر مهم قومیت، مردم، و شیوه‌های اجرایی یک جامعه با کنار هم قرار گرفتن و عبور از چند فیلتر که یکی از مهم‌ترین آن‌ها فیلتر فرهنگی است روش بومی به دست می‌آید. (خادمی، بابایی، 1392) معماری به عنوان یکی از عمده‌ترین محورهایی که در عین برآوردن نیاز انسان به سرپناه رابطه‌ای تنگاتنگ با فرهنگ برقرار می‌سازد. معماری به عنوان یک پدیده اجتماعی از فرهنگ نشأت گرفته و آئینه‌ای است از اندیشه‌های انسان در رابطه با فضا، زیباشناسی و فرهنگ. معماری هر دوره رابطه مستقیم با فرهنگ و هنر آن دوره دارد و در نتیجه اندیشه‌های متفاوت باعث پیدایش معماری و سبک‌های متفاوت می‌شود. معماری به نیازهای فرهنگی مردم توجه می‌کند. مثلاً مسائل اعتقادی که جزئی از فرهنگ مردم می‌باشد در معماری ایرانی باعث پدید آمدن عامل محرمیت و تفکیک فضاهای اندورنی و بیرونی شده و همچنین تأکید قرآن درباره گیاه و نور و طبیعت باعث شده طبیعت در معماری ایرانی حضور همه جانبه داشته باشد. و روح مهمان‌نوازی و احترام خاص، نسبت به مهمان، باعث خلق فضای هشتی که شامل سردی هست که در دو سوی آن دو سکوی سنگی قرار دارد و این سکو برای آن ساخته شده که مهمان در زمانی که منتظر باز شدن درب خانه توسط صاحب خانه می‌باشد بر سکوها بنشینند و ایستاده منتظر نباشد. همچنین در ساختمان‌های زورخانه با توجه به روح فروتنی پهلوانان و ورزشکاران، ورودی فضا کوتاه تراز قد انسانها می‌باشند تا مخاطب هنگام ورود مجبور به خم شدن شود و عاری از هر گونه منیت و غرور گردد.

محفوظ داشتن عوامل بنیادی، فرهنگی و هنری در بنا، یک اثر ساختمانی معمولی و بی روح را به سوی یک معماری کامل و شاخص سوق می‌دهد. اثری که آرمانگاه و تاریخ و فرهنگ، ذوق و اندیشه هنر یک جامعه در آن نهفته است به موازات این بینش توجه به واقعیت‌ها و ضرورت ساختمان‌ها و عملکرد نیز موجب نوعی تعالی در بیان معماری گردیده و پیام معماری در این مرحله آشکار می‌شود.

فرهنگ حلقه واسط بین هدف و برنامه می‌باشد و معماری با تبعیت از ویژگی‌های محیطی و فلسفی به وجود می‌آید. فرم معماری بارزترین شاخصه تأثیرپذیری معماری از فرهنگ است. با این توضیحات رابطه فرهنگ با معماری بومی روشن تر شد و معین گردید که فرهنگ بومی منطقه با فرم، مصالح، روابط و معماری آن منطقه ارتباط مستقیم دارد.

7- نتیجه

این مقاله با بررسی تعاریف فرهنگ و معماری بومی با خود این نتیجه را به همراه آورد که فرهنگ و آداب و رسوم یک مرز و بوم رابطه مستقیم با معماری داشته، معماری ساخت و سازی براساس قالب های ذهنی است و شکل و سازماندهی معماری هر منطقه متأثر از محیط فرهنگی آن است، در معماری بومی با عناصر قومیت، مردم و شیوه های نوین اجرایی اعتقادات، باورها، آیین، مذهب، اقلیم، جغرافیا، اقتصاد، معیشت، و ساختار اجتماعی یک منطقه روبرو هستیم. این عوامل با کنار هم قرار گرفتن و تأثیر پذیری از فرهنگ به عنوان یک عامل کنترل کننده و بسیار مهم در نهایت به معماری بومی تبدیل می شود.

منبع:

- 1-راپاپورت، ا. انسان شناسی مسکن، چاپ اول، تهران: انتشارات حرفه هنرمند. (1388)
- 2 - آشوری، د.، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، نشر آگاه، 1381.
- 3-صاحبی، م، مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران (مجموعه مقالات)، ج ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۴ ش
- 4-تریاندیس، ه.، ترجمه نصرت فتی. فرهنگ و رفتار اجتماعی. چاپ چهارم، تهران: نشر رسانش (1994)
- 5-صیادی، ا.مداحی، مهدی. معماری پایدار. چاپ اول، تهران: انتشارات لوتس. 1390.
- 6-فلامکی، م. باز زنده سازی شهرها و بناهای تاریخی، انتشارات دانشگاه دانشگاه تهران. چاپ سوم. 1374
- 7-فلامکی- م . معماری بومی، فضایی ناشناخته. چاپ دوم ۱۳۸۴- صفحه ۱۷
- 8- روروفسکی، ب. (ARCHITECTURE WITHOUT ARCHITECTURE)
- 9-فتحی، ح. مترجم اشرفی، علی . ساختمان سازی با مردم، انتشارات دانشگاه هنر تهران 1372
- 10-الپاگونولولو، ادريانو. مترجم: افسری، ع. معماری بومی و چشم اندازهای کنونی، انتشارات نشر فضا. 1384
- 11-معینی، ج. نظریه و فرهنگ، نشر: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی. 1373
- 12-خادمی س.، بابایی، س. اثر پذیری معماری بومی از فرهنگ. کنفرانس ملی معماری و فضاهای شهری پایدار 1392
- 13-نوروزی م، شایسته، ش. معماری و فرهنگ بومی. معماری و شهرسازی و توسعه پایدار. 1392
- 14-نور محمدی، س. درک سرشت معماری با تامل در تشابه فضا در سکونتگاه های بومی، رساله دکتری معماری، دانشکده معماری هنرهای زیبا، دانشگاه تهران (1388)
- 15-گروتر، ی. زیباشناختی در معماری، ترجمه جهانشاه پاکزاد- عبدالرضا همایون، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۷۵)

16-OLIVER PAUL.(2006).BUILT TO MEET NEEDS CULTURAL ISSUES INVERNACULAR ARCHITECTURE, FIRST EDITION. <http://www.memaran.ir/index.php/home/art-a-culture>